تغایر علم خدا با مشیّت و ارادهٔ او

اصغر غلامی[1]

چکیده: علم خدا از صفات ذات خداست و در قرآن و روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام بر معرفت علم خداوند تأکید شده است.

مشیّت و ارادهٔ خداوند از صفات فعل خداوند، و غیر از علم و قدرت اوست. فلاسفه ارادهٔ خداوند را همان علم او به نظام احسن تعریف کرده و علم خدا را علّت صدور مخلوقات از ذات باری تعالی می‌دانند. علّامه نمازی شاهرودی در کتاب مستدرک سفینة‌البحار ذیل مادّهٔ عَلِمَ، به بررسی علم خداوند به عنوان صفت ذاتی، ازلی و ابدی بودن، با استناد به آیات و روایات پرداخته، و معتقد است خلقت بر اساس علم الهی است و به مشیّت و ارادهٔ اوست وتحقّق و عدم تحقّق معلومات،تأثیری در علم خداوند ندارند و علم خداوند از معلوم بی‌نیاز است و تغییر و تبدیل و یا تعیین یک نظام تامّ امکانی در مخلوقات موجب تغیّر در علم خدا نمی‌شود.

مشیّت، فعل خدا و حادث است و مخلوقات به مشیّت او محقّق

---

۱. محقّق و پژوهشگر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.10.7]

می‌شوند. مشیّت و اراده به لحاظ معنا تقریباً مترادف و به معنی طلب کردن و خواستن است. فلاسفه معتقد بـه ذاتـی بـودن ارادهٔ خـداونـد هستند.

کلیدواژه‌ها: علم خدا / صفت فعل / نظام تامّ امکانی / مشیّت خدا/ ارادهٔ خدا /احادیث / مناظرهٔ سلیمان مروزی /نمازی شاهرودی، علی / آراء و نظریه‌ها / فلاسفه.

درآمد

علم خداوند از صفات ذات مقدّس اوست و هرکس خدا را بشناسد، او را بـا صفات و کمالات ذاتی او می شناسد. به عبارت دیگر هـر انسـان خـداشـناسی، همان‌گونه که به خود خداوند معرفت دارد، به علم و قدرت و سایر صفات او نیز عارف است و خدای عالم و قادر و ... را می شناسد.

در قرآن کریم و روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام به بیانهای گوناگون بر عالم بودن خداوند تأکید شده و معصومان علیهم‌السلام با عنایت و توجّه کامل به شبهات و تحریفات منکران و دشمنان دین خدا دربارهٔ علم ذات مقدّس حقّ متعال سخن گـفته‌انـد. بـدین‌سان معرفت علم خداوند سبحان یکی از نفیس‌ترین معارف الهی و علوم قرآنی است.

در روایات معصومان علیهم‌السلام ضمن اثبات علم نامتناهی برای پروردگار، علیّت علم الهی برای مخلوقات نفی، و خلقت به مشیّت و اراده خداوند دانسته شده است. بر پایهٔ این روایات، مشیّت و اراده از صفات فعل خداوند و غیر از علم و قدرتند. با این حال، فلاسفه مسلمان ارادهٔ خداوند را همان علم او به نظام احسن تعریف می‌کنند و معتقدند علم حضرت حق به کائنات، علّت صدور آنها از ذات باری تعالی است. بنابراین بحث دربارهٔ علم خداوند سبحان و تغایر آن با مشیّت و اراده او اهـمیّت به‌سزائی دارد.

به همین جهت، مرحوم آیت الله شیخ علی نمازی شاهرودی یکی از محدّثان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.10.7]

بزرگ و معاصر در کتاب مستدرک سفینةالبحار، ذیل ماده «عَلِمَ»، «شَیَأ»و «رَوَدَ» به این بحث پرداخته و بیشتر بحث خود را به بیان تغایر علم خدا بـا مشـیّت و اراده او معطوف ساخته است؛ مقالهٔ حاضر نیز ـکه به بهانهٔ نکوداشت یاد آن فرزانه نگارش یافته ـ به دنبال اثبات این مهم بر اساس متون مقدّس دینی و دیدگاه مرحوم نمازی درکتاب یاد شده است. در این مقاله ابتدا به علم بی‌نهایت خدا توجّه داده شده و صفت ذاتی و ازلی بودن و تغییرناپذیری علم خداوند سبحان مورد تأکید قرارگرفته است، سپس به منشأیّت مشیّت و اراده برای خلقت اشاره شده و آنگاه این نکته بررسی شده که مشیّت و اراده صفت فعل است و نسبت این صفات با علم، مورد بررسی قرارگرفته است.

خداوند سبحان، عالم است

از آنجاکه علم خدای متعال عین ذات مقدّس اوست، انسان برای شناخت علم خداوند سبحان همچون معرفت ذات مقدّس او، هیچ راهی ندارد جز آنکه خود خداوند معرفت خودش و علمش را به او عطا کـند. پس چـنانچه خـدای تـعالی خودش را به بنده‌ای بشناساند، او به خدا و عالم بودن خداوند معرفت خـواهـد داشت. بر اساس آموزه‌های دینی، روشن است که خداوند، خود را بـه بـندگانش معرّفی کرده است و همگان به معرفت پروردگار مفطورند و او را با تـمام صـفات جمال و جلال می شناسند، یعنی خدای معروف انسانها عالم و قادر است و هیچ جهل و عجزی در او راه ندارد. خداوند سبحان نیز در قرآن کریم عالم بودن خود را به بندگان یادآوری کرده است. مرحوم نمازی در ذیل واژهٔ علم، ابتدا برخی از آیاتی راکه بیانگر علم خداوند هستند، مطرح کرده است؛ ایشان می نویسد:

الآیات فی ذلك كثیرة: قال تعالی: ﴿**والله بكل شیء علیم**﴾ (بقره (۲) / ۲۸۲) و **قال:** ﴿**و ما یعزبُ عن ربك من مثقال ذرة فی الارض و لا فی السماء**﴾ (یونس (۱۰) / ۶۱) **و قال:** ﴿**ألا یعلم من خلق**﴾ (ملک (۶۷) / ۱۴) **الی غیر ذلك.**

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.10.7]

آیات دربارهٔ علم خداوند فراوان است. خدای تعالی فرموده است: «و خداوند به هر چیزی داناست» و فرموده است «و هم وزن ذره‌ای در زمین یا در آسمان، از پروردگارت پوشیده نیست» و فرموده است:«آیا کسی که موجودات راآفرید، نمی داند؟» و آیات دیگر.

چنان‌که مرحوم نمازی تصریح کرده، قرآن کریم در آیات فراوانی به بیان عالم بودن ذات مقدّس پروردگار پرداخته و به صراحت بیان می‌کند که خداوند به امور پیدا و پنهان آگاه است و هیچ چیزی از او غایب و پوشیده نیست. از نظر قرآن کریم، علم خداوند سبحان همهٔ جزئیّات و کلیّات و موجودات و معدومات را در بر می‌گیرد.(ن ک. توبه (۹) / ۷۸ ، انعام (۶) / ۵۹ ، رعد (۱۳) / ۹ ، حجر (۱۵) ۲۴) بر اساس آیات قرآن کریم، خداوند متعال به همهٔ امور در عرض هم علم دارد؛ نسبت به حوادثی که تا به حال واقع نشده و امور جزئی که همیشه در تغییر و تحوّلند و آنچه در معرض زیادی و نقصان است، عالم است و علم او امور معدومی را که هیچ‌گاه به وجود نخواهند آمد و اموری را که وجودشان محال است نیز دربر می‌گیرد.

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ﴿**عالم الغیب و الشهاده**﴾ می‌فرماید:

الْغَيْبُ مَا لَمْ يَكُنْ وَ الشَّهَادَةُ مَا قَدْ كَانَ؛ (صدوق، معانی‌الاخبار، ص ۱۴۶ و مجلسی، ج ۴، ص ۷۹)

غیب آن چیزی است که نشده است و شهادت چیزی است که وجود دارد.

فتح‌بن یزید جرجانی دربارهٔ علم خدا به آنچه موجود نشده، از امام رضا علیه‌السلام می‌پرسد و حضرت در پاسخ او می‌فرماید:

فَقَدْ عَلِمَ الشَّيْءَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ أَنْ لَوْ كَانَ كَيْفَ كَانَ يَكُون؛ (صدوق، التوحید، ص ۶۵)

خدا به چیزی که موجود نشده است علم دارد که اگر موجود شود چگونه خواهد بود.

در روایت دیگری از امام صادق علیه‌السلام پرسیده‌اند:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.10.7]

هَلْ يَكُونُ الْيَوْمَ شَيْءٌ لَمْ يَكُنْ فِي عِلْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَل؛

آیا می‌شود امروز چیزی واقع شود که در علم خداوند سبحان نبوده است؟

حضرتش در پاسخ می‌فرماید:

لَا، بَلْ كَانَ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ يُنْشِئَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ ؛ (همان، ص ۱۳۵)

خیر، بلکه پیش از آفرینش آسمانها و زمین در علم خدا بوده است.

روشن است که قید پیش از آفرینش آسمانها و زمین صرفاً از باب تمثیل و تفهیم برای شخص پرسشگر است و این روایات، بیانگر علم ازلی خداوند می‌باشند.

آیت الله نمازی شاهرودی با بهره‌گیری از تعالیم قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌فرماید:

یعلم النظامات الغیر المتناهیة بالاطوار الغیر المتناهیة و التقدیریات و ما لا یکون و ما کان و ما هو کائن. (نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۳۳۰)

خداوند به نظامهای نامتناهی با اطوار نامتناهی و تقدیریات و آنچه به وجود نیامده یا وجود پیدا کرده و آنچه که هست علم دارد.

علم خداوند سبحان، صفت ذات اوست

چنان‌که پیشتر اشاره شد، علم خداوند از صفات ذات اوست یعنی ذات خداوند، علم است. حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:

لم یزل الله عزوجل ربنا و العلم ذاته. (کلینی، ج ۱، ص ۱۰۷)

خدای عزّوجل از ازل پروردگار ماست و علم همواره ذات او بوده و هست.

حسین‌بن خالد از حضرت امام رضا علیه‌السلام نقل می‌کند:

سمعت الرضا علی بن موسی علیهما‌السلام یقول: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلِيماً ... فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ! إِنَّ قَوْماً يَقُولُونَ إِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَزَلْ عَالِماً بِعِلْمٍ ... فَقَالَ علیه‌السلام : مَنْ قَالَ بِذَلِكَ وَ دَانَ بِهِ فَقَدِ اتَّخَذَ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى وَ لَيْسَ مِنْ وَلَايَتِنَا عَلَى شَيْءٍ. ثُمَّ قَالَ علیه‌السلام: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ علیماً ... لِذَاتِهِ تَعَالَى الله

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.10.7]

عَمَّا يَقُولُ الْمُشْرِكُونَ وَ الْمُشَبِّهُونَ عُلُوّاً كَبِيراً؛ (صدوق، التوحید، ص ۱۴۰ و همو، الامالی، ص ۱۶۷ و همو، عیون‌الاخبار، ج ۱، ص ۱۱۹ و طبرسی، ج ۲، ص ۴۱۰ و فتال نیشابوری، ج ۱، ص ۳۷)

شنیدم که امام رضا علیه‌السلام می‌فرمود: خدای تبارک و تعالی از ازل علیم است... به ایشان عرض کردم: ای فرزند رسول خدا گروهی معتقدند که خداوند به واسطهٔ علمی از ازل عالم است. امام رضا علیه‌السلام فرمود: هرکس چنین بگوید و بدان معتقد باشد الههٔ دیگری همراه خدا فرض کرده و از ولایت ما بهره‌ای ندارد. سپس فرمود: خداوند از ازل علیم است... به ذات خود، خداوند از آنچه مشرکان و مشبّهه می‌گویند برتر است، برتری فراوان.

شاید مراد از «عالماً بعلم» علم به واسطهٔ صور باشد که برخی علم خدا را به اشیاء به واسطهٔ صور می‌دانند و معتقدند که این صور غیر از ذات و در عین حال ازلی هستند و اعتقاد به ازلی بودن صوری که غیر از ذات باری تعالی هستند، مستلزم قول به تعدّد قدماست. به همین جهت امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید که هرکس چنین اعتقادی داشته باشد، آلههٔ دیگری همراه خدا فرض کرده (و مشرک است) و از ولایت ما بهره‌ای ندارد.

بر همین اساس مرحوم نمازی نیز می‌نویسد:

والعلم و القدرة من صفات الذّات أزلی و أبدی، بلا حد و لا نهایة، و لا تعیین بوجه من الوجوه علم کلّه قدرة کلّه. (نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۳۳۰)

و علم و قدرت از صفات ذات و ازلی و ابدی هستند. بدون داشتن حد و نهایت و هیچ تعیینی به وجهی از وجوه ذات خداوند همه علم و همه قدرت است.

علم خداوند سبحان، ازلی و تغییرناپذیر است

روشن شد که علم خدا عین ذات خدا و عالم بودن از صفات ذاتیِ باری تعالی است. بنابراین علم خدا ازلی و قدیم خواهد بود.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.10.7]

در روایتی فتح‌بن یزید جرجانی می‌گوید:

به امام رضاعلیه‌السلام عرض کردم: «آیا خدای قدیم چیزی را که موجود نشده، می داند که اگر موجود شود چگونه خواهد شد؟»

حضرت امام رضاعلیه‌السلام در پاسخ وی فرمودند:

وَيْحَکَ ! إِنَّ مَسائِلَکَ لَصَعْبَةٌ. أَ مَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ لَوْ كانَ فِيهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتا؛ وَ قَوْلَهُ: وَ لَعَلا بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ؛ وَ قَالَ يَحْكِي قَوْلَ أَهْلِ النَّارِ: أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحاً غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ؛ وَ قَالَ: وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ. فَقَدْ عَلِمَ الشَّيْءَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ أَنْ لَوْ كانَ كَيْفَ كانَ يَكُونُ؛ (صدوق، التوحید، ص ۶۵)

وای بر تو! سؤالات تو دشوار است. آیا نشنیدی که خداوند متعال می‌فرماید: «اگر در آسمان و زمین خدایانی جز الله بود قطعاً تباه می‌گشتند.» و می‌فرماید: «برخی بر بعضی دیگر برتری می‌یافتند» و گفتهٔ دوزخیان را حکایت می‌کند که می‌گویند: «اگر باز گردانده شوند، دوباره به آنچه از آن نهی شده‌اند باز خواهند گشت». پس خدا چیزی را که موجود نشده است می‌داند که اگر موجود شود چگونه خواهد شد.

در این روایت که مرحوم نمازی نیز آن را در ذیل همین بحث مطرح ساخته است، حضرت امام رضاعلیه‌السلام تصریح می‌کند که خداوند، حتّی به نظامی که هرگز نخواهد آفرید نیز علم دارد، یعنی نظامی که امور آن را به دست آلهه‌ها بسپرد؛ یعنی خداوند عالم است که اگر نظامی خلق می‌کرد و امور آن را به آلهه‌ها می سپرد، قطعاً آن نظام فاسد می شد. حضرت برای بیان علم خدا به نظامی که هیچ‌گاه نخواهد آفرید، به آیاتی از قرآن استناد و استشهاد می فرماید؛ و آنگاه تأکید می‌کند که خلقت نیز بر اساس علم الهی است و خداوند به آنچه می‌کند و آنچه هیچ‌گاه خلق نخواهد کرد، پیش از خلقت عالم است و علم خداوند، پیش از خلقت و بعد از خلقت اشیاء هیچ تغییری نمی‌کند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.10.7]

به عبارت دیگر تحقّق و عدم تحقّق معلومات، تأثیری در علم خداوند ندارند و علم خدای تبارک و تعالی معدومات را مانند موجودات ـ در بر می‌گیرد. و طرفین وجود و عدم وکون و لاکون نسبت به علم باری تعالی مساوی هستند.

حسین‌بن بشار می‌گوید:

از امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام پرسیدم: آیا خدا چیزی را که موجود نشده می‌داند که اگر موجود شود چگونه خواهد شد؟ یا امور غیر موجود را نمی‌داند؟

*حضرت امام رضا علیه‌السلام فرمودند: همانا خداوند متعال عالم به اشیاست پیش از آنکه موجود شوند. خدای تعالی می‌فرماید: « همانا ما آنچه را شما انجام می‌دهید استنساخ می‌کنیم» و دربارهٔ دوزخیان می‌فرماید: «اگر بازگردانده شوند، دوباره به آنچه از آن نهی شده‌اند باز خواهند گشت ». و آن‌گاه که فرشتگان گفتند: «آیا در زمین کسی را قرار می‌دهی که در آن فساد کرده و خونها بریزد، در حالی‌که ما با ستایش تو را تسبیح می‌گوییم و تقدیس می‌کنیم» خداوند فرمود: « همانا من می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید». پس علم خدا از ازل و قدیم پیش از خلق اشیاء بوده است. «**فتبارک ربنا تعالی علوّاً کبیراً**» خداوند اشیاء را طبق مشیّت و خواست خود آفرید و علمش به آنها پیش از خلق آنهاست. و پروردگار ما از ازل، دانا، شنوا و بیناست.* (صدوق، التوحید، ص ۱۳۶)

پس بودن و نبودن همهٔ امور ممکن از ازل به علم ذاتی برای خداوند سبحان مکشوف است. نیز آنچه که بعد از نبود، مشیّت خدا بر بودنش تعلق می‌گیرد، برای خدا مکشوف است و خداوند از ازل عالم است که چگونه خواهد شد.

ایوب‌بن نوح به امام رضا علیه‌السلام نوشت:

«آیا خدا به اشیاء پیش از آنکه خلقشان کند، عالم است یا علم او به اشیاء هنگامی است که آفرینش آنها را اراده می‌کند؟ که در این صورت علم او به مخلوقاتش به هنگام خلق و ایجاد آنها خواهد بود»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.10.7]

حضرت امام رضاعليه‌السلام در پاسخ وی به خطّ مبارک خویش نوشتند:

لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِماً بِالْأَشْيَاءِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَشْيَاءَ كَعِلْمِهِ بِالْأَشْيَاءِ بَعْدَ مَا خَلَقَ الْأَشْيَاءَ؛ (صدوق، التوحید، ص ۱۴۵ و کلینی، ج ۱، ص ۱۰۷)

خداوند، از ازل پیش از آنکه اشیا را خلق کند، به آنها عالم است، همانند علم او به اشیاء بعد از خلقشان.

از این روایت به روشنی استفاده می‌شود که آفرینش و عدم آفرینش اشیاء هیچ تأثیری در علم خداوند ندارد.

مرحوم آیت الله نمازی شاهرودی بر پایهٔ همین احادیث می‌فرماید:

والعلم ... أزلی و أبدی... علمه بخلقه قبل خلقه، کعلمه بعد خلقه، لایزید و لا ینقص و لا یتبدّل و لایتغیّر؛ سبحانه عن صفات خلقه، لا یکیّف بکیف و لا یؤیّن بأین؛ و الحمد لله کما هو اهله. (نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۳۳۰)

و علم خداوند ازلی و ابدی است... علم او به خلقش پیش از آفرینش همچون علم اوست پس از آفرینش، زیاده و نقصان و تبدیل و تغییر در آن راه ندارد و او از صفات مخلوقاتش منزّه است. کیفیّت و مکانی ندارد. ستایش خدا را چنان‌که او شایسته است.

مرحوم نمازی سپس روایت حسین‌بن بشار را ـ که پیش از این مطرح شد ـ نقل کرده و در انتها می‌نویسد:

أقول:یظهر من الروایة علمه تعالی بالتقدیریّات و مالا یکون. و نظیرالآیات الّتی استدّل علیه‌السلام لذلک بها کثیر مثل قوله تعالی: ﴿و لئن شئنا لنذهبن بالذی أوحینا﴾ (اسراء (۱۷) / ۳۳۰). **و هو یعلم کیف یذهب إن شاء، و لایذهب و لا یشاء ذلک** (نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۳۳۱)

می‌گویم: از این روایت آشکار می‌شود که خداوند به آنچه تقدیر کرده و آنچه نخواهد شد علم دارد. و نظیر آیاتی که امام رضاعليه‌السلام به آنها استدلال فرموده، بسیار است. مثل این آیه: «و اگر بخواهیم آنچه را به تو وحی کردیم

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.10.7]

قطعاً می بریم» و او می‌داند که اگر بخواهد چگونه می‌برد در حالی‌که چنین چیزی را نمی‌خواهد و آن را نمی‌برد.

ایشان دربارهٔ ازلی بودن و تغییرناپذیری علم خدا، عبارتی هم از مرحوم علّامه مجلسی ـ اعلی الله مقامه ـ نقل کرده است که بر اساس آن، مرحوم مجلسی اعتقاد به ازلی و ابدی بودن علم خدا و عالم بودن او به همهٔ اشیاء (اعم از کلّی و جزئی) بدون تغیّر در علم باری را از ضروریات مذهب می داند و تصریح می‌کند که جمهور فلاسفه با نفی علم به جزئیّات از خداوند، با این ضروری مخالفت کرده‌اند.

علم خداوند سبحان بی‌نیاز از معلوم است

پیش از این گفتیم که علم خدای تعالی پیش از خلق، با خلق و پس از خلق به هیچ وجه دچار تغییر و تحوّل نمی شود. این موضوع با توجّه به حقیقت علم روشن است؛ زیرا با توجّه به حقیقت علم می یابیم که علم غیر از معلوم است و معلومات در مرتبهٔ علم، به هیچ نحو وجود و ثبوت و تحقّقی ندارند. پس معلوم هیچ نقش و مدخلیّتی در تحقّق علم ندارد، بلکه علم ثابت است؛ هرچند معلومی در کار نباشد.

حضرت امام رضا علیه السلام در حدیثی به این حقیقت تصریح کرده، می فرماید:

لَهُ مَعْنَى الرُّبُوبِيَّةِ إِذْ لَا مَرْبُوبٌ، وَ حَقِيقَةُ الْإِلَهِيَّةِ إِذْ لَا مَأْلُوهٌ، وَ مَعْنَى الْعَالِمِ وَ لَا مَعْلُومٌ؛ (صدوق، التوحید، ص ۳۷ و دیلمی، ص ۶۹ و طوسی، ص ۲۲ و مفید، ص ۲۵۳ و حرّانی، ص ۶۱ و حلّی، ص ۲۹۴)

برای خداوند معنای ربوبیّت بود آن‌گاه که مربوبی نبود، و حقیقت الوهیّت بود آن‌گاه که مألوهی نبود، و معنای عالم بود در حالی‌که معلومی در کار نبود.

آن حضرت در پاسخ سؤال فتح بن عبدالله به خطّ مبارک خود نوشتند:

... عَالِمٌ إِذْ لَا مَعْلُومَ ... وكَذَلِكَ يُوصَفُ رَبُّنَا وَ فَوْقَ مَا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ.

(کلینی، ج ۱، ص ۱۴۰)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.10.7]

... خداوند عالم بود آن‌گاه که معلومی نبود ... و پروردگار ما این‌چنین وصف می‌شود، و او فوق وصفِ وصف‌کنندگان است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز می‌فرمایند:

کان الله... عالماً اذ لا معلوم. (کلینی، ج ۱، ص ۱۳۹)

خداوند... عالم بود آن‌گاه که معلومی در کار نبود.

و امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

لم یزل الله عزوجلّ ربنا و العلم ذاته و لا معلوم. (کلینی، ج ۱، ص ۱۰۷)

خدای عزّوجل از ازل پروردگار ماست و علم ذات او بود در حالی‌که معلومی وجود نداشت.

بر اساس این روایات، حقیقت علم خداوند از وجود معلوم انتزاع نمی‌شود. همچنین نفی وجود معلوم از مرتبهٔ ذات و عدم وجود آنها همراه ذات، در کلام حضرت امام رضا علیه‌السلام روشن است. بنابراین خداوند متعال ذاتاً عالم است و نیازی نیست که صفت علم برای او، از وجود معلوم انتزاع شود.

آیت الله نمازی شاهرودی در این‌باره به ذکر عبارتی از مرحوم آیت الله میرزا مهدی اصفهانی بسنده کرده، می‌نویسد:

قال العلّامة الکامل بالعلوم الإلهیّة فقیه أهل البیت، الآقا میرزا محمّد مهدی الاصفهانی أعلی الله مقامه الشریف: هو جلّ شأنه عالم بالأشیاء اذ لا معلوم... و لا حدّ و لا نهایة لعلمه. کما لا حدّ لذاته سبحانه و تعالی. فهو جلّ جلاله عالم بالممکنات و لا ممکن بعد، و جمیع أطوار الممکنات و لا طور بعد، و عالم بالنظامات الغیر المتناهیة بأطوار غیر متناهیة التی منها النظام الکائن... (نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۳۳۱)

علّامه کامل به علوم الهی، فقیه اهل بیت آقا میرزا محمد مهدی اصفهانی ـ اعلی الله مقامه الشریف ـ گوید: خداوند به اشیاء عالم است در حالی‌که معلومی در کار نیست... و برای علم او حدّ و نهایتی وجود ندارد، چنان‌که

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.10.7]

برای ذات او سبحانه و تعالی حدّی نیست. پس او به ممکنات عالم است، در حالی‌که ممکنی بعد از آن وجود ندارد. و به همهٔ اطوار ممکنات عالم است، به طوری که هیچ طوری بعد از آن نیست. و او به نظامهای غیر متناهی به اطوار غیر متناهی عالم است که نظام موجود یکی از آنهاست...

اشیاء را به مشیّت و اراده آفریده است

پیشتر بیان شد که علم خداوند، همهٔ امور موجود و معدوم و حتّی امور محال را نیز در بر می‌گیرد و خداوند به همهٔ نظامهای ممکن و همهٔ اطوار ممکن آنها، در عرض هم علم دارد. خداوند، همزمان، به آنچه که تقدیر فرموده و به اموری که هیچ‌گاه به وجود نخواهند آمد، عالم است و علم او اقتضای تعیّن هیچ یک از نظامهای ممکن را ندارد؛ پس علّت تحقّق نظام خاصّی از میان سایر نظامهای ممکن نیست. در نتیجه تعیین یک نظام یا تغییر و تبدیل در مخلوقات، هرگز موجب تغیّر در علم یا ذات خداوند نمی شود؛ چرا که ممکنات در مرتبه ذات و علم او نیستند و کائنات و لا کائنات در علم خداوند مساوی‌اند. آنچه که یک نظام ممکن را تعیّن می‌بخشد و سبب تحقّق آن می شود، علم خداوند نیست، بلکه مشیّت و ارادهٔ اوست. مشیّت و اراده نیز فعل خدا و صادقند.

مرحوم نمازی پس از اثبات ذاتی و ازلی و تغییرناپذیر بودن علم خداوند می‌نویسد:

و حیث أن علمه کذلک فلا بدّ فی تعیین نظام خاصّ من المشیّة و الارادة المحدثه (نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۳۳۰)

و از آنجا که علم خداوند این‌چنین است، پس در تعیین یک نظام خاص ناگزیر مشیّت و ارادهٔ محدثه لازم است.

از نظر مرحوم نمازی واقعیّت و حقیقت اشیاء چیزی جز تحقّق آنها به مشیّت نیست، و مشیّت کننده و ایجاد کنندهٔ اشیاء، خداوند است که به کمال ذات

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.10.7]

مقدّسش آنها را مشیّت می‌کند و امر دیگری در ایجاد، مؤثّر نیست.

ایشان سپس به حدیث شریف «**خلق الله الأشیاء بالمشیة و خلق المشیه بـنفسها**» اشاره می‌کند و یادآور می شود که مشیّت، فعل خدا و حادث است و برای تحقّق آن نیاز به مشیّت دیگری نیست تا تسلسل لازم آید؛ بلکه مخلوقیت مشیّت مستند به فـاعلیّت ذات مـقدّس پـروردگار و کـمال اوست و در تـحقّق آن، امـری غـیر از خداوندگار مدخلیّت ندارد. (نک: مستدرک سفینةالبحار، ج ۶، ص ۹۸)

در عبارتی که ایشان از مرحوم میرزا مهدی اصفهانی نقل می‌کند، آمده است:

فلا علیّة لعلمه تعالی بالنسبة إلی تحقق النظام لأنّ تحققه برأیه و مشیّته فهو عالم بجمیع الخصوصیات التقدیریّة فی النظامات الکائنة و غیر الکائنة، و هو عالم بجمیعها علی النحو الذی یقع قبل أن یکون هناک شیء، فلا واقعیّة لشیء من الممکنات فی مرتبة علمه؛ فالعلم هو المرآة الرائی للغیوب و هو علّام الغیوب. (نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۳۳۱)

پس علم او نسبت به تحقّق نظام، علیّت ندارد؛ زیرا تحقّق نـظام بـه رأی و مشیّت اوست. پس او به همهٔ خصوصیات تقدیری در نظامهای موجود و غیرموجود عالم است، و به همهٔ آنها عالم است به نحوی که پیش از وجود شیئی در اینجا واقع می‌شود. پس هیچ شیئی از ممکنات در مرتبهٔ علم او واقعیّتی ندارد. پس علم، آینه‌ای برای دیدن غیوب است و خداوند دانندهٔ غیبهاست.

آیت الله نمازی در جای دیگری می‌نویسد:

و هو تعالی الشائی المرید و بمشیّته تحقّقت الاشیاء.فهو تعالی مشیّء الشیء حین لا شیء. (همان، ج ۶، ص ۹۵)

و خدای تعالی مشیّت کننده و اراده کنندهٔ است و اشیاء به مشیّت او محقّق می‌شوند، پس او پدیدآورندهٔ شیء است زمانی‌که شیئی وجود نداشت.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.10.7]

معنای مشیّت و اِراده

مشیّت و اراده، از نظر لغت تقریباً با هم مرادف و به معنای طلب کردن و خواستن آمده‌اند. (نک: الصحاح، ج ۱، ص ۴۷۸) روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز مشیّت و اراده را مراحل انجام فعل دانسته‌اند. بر اساس این احادیث می‌توان گفت: خواست، مراتب دارد. خواستن و قصد اجمالی "مشیّت" است، امّا وقتی این خواسته محکم‌تر و تفصیلی‌تر شود، به آن "اراده" گفته می شود. حضرت موسی‌بن جعفر علیه‌السلام می‌فرماید:

لایکون شیء الا ماشاء الله و أراد وقدّر وقضی. (کلینی، ج ۱، ص ۱۵۰)

هیچ چیز بدون مشیّت، اراده، تقدیر و قضای خداوند موجود نمی‌شود.

امام رضا علیه‌السلام نیز پس از یادآوری مراحل ایجاد یک شیء در خارج به یونس می‌فرماید :

أتدري ماالمشیّة؟...هَمُّه بالشیء. أو تدري ما أراد؟...إتمامه علی المشیّة.

(مجلسی، ج ۵، ص ۱۲۲)

آیا می‌دانی مشیّت چیست؟...تصمیم بر یک شیء است. آیا می‌دانی اراده چیست؟... اتمام و محکم کردن تصمیم است.

و در جای دیگر می‌فرماید :

مشیّت ذکر اول است [1] (نک: مجلسی، ج ۵، ص ۱۱۷) *... و اراده عزم بر چیزی است که مشیّت به آن تعلق گرفته است.*

امام صادق علیه‌السلام در پاسخ سؤال بکیربن أعیَن دربارهٔ یکی بودن علم و مشیّت

۱. علّامه مجلسی معتقد است که مقصود از ذکر اولیاء کتابت اجمالی در لوح محو و اثبات است و یا عبارت است از علم قدیم. اگر منظور علّامه مجلسی از علم قدیم همان علم ذات پروردگار باشد به نظر می‌رسد فرمایش ایشان با توجّه به احادیث موجود در این زمینه سخن درستی نیست چرا که ذکر اولیاء اوّلین توجّه به ایجاد یک شیء موجب تعیّن علم و تحدید آن نمی‌شود پس چنانچه ذکر اوّل را علم ذات بدانیم ناگزیر به محدودیّت علم پروردگار معتقد شده‌ایم.به‌علاوه این قول با صریح روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز سازگار نیست.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.10.7]

فرمودند:

العلم لیس هو المشیّه... وعلم الله السابق للمشیّه. (کلینی، ج ۱، ص ۱۰۹)

علم همان مشیّت نیست... و علم خداوند سابق بر مشیّت اوست.

در روایات دیگر، سخن از خلق و آفرینش مشیّت به میان آمده و مشیّت را، صفت فعل دانسته‌اند. (رک: کلینی، ج ۱، ص ۱۱۰ و صدوق، التوحید، ص ۴۴۱،۳۷۶،۳۳۹،۳۲۸،۲۲۶)

بنابراین باید گفت که مشیّت، نخستین فعل نوری خدای تعالی است[۱] و مراد از آن، تعیّن علمی موجودات به صورت اجمالی است. بنابراین اراده نیز ـ که مرحله‌ای از مراحل فعل نوری خداوند و متأخّر از مشیّت است ـ تعیّن علمی موجودات خواهد بود. این تعیّن نسبت به مرحلهٔ پیش از خود، اندکی تفصیلی‌تر و نسبت به مراحل بعدی اجمالی است. به همین دلیل امام رضاعلیه‌السلام مشیّت را تصمیم بر انجام فعل، و اراده را اتمام و محکم ساختن آن تصمیم دانسته است.[۲]

در حدیثی دیگر از حضرت امام رضاعلیه‌السلام آمده است که در مناظرهٔ با عمران صابی به وی فرمودند:

اعلم أنّ الابداع و المشیّة و الارادة معناها واحد، و أسماؤها ثلاثه. (صدوق، التوحید، ص ۴۳۵)

بدان که ابداع، مشیّت و اراده هر سه به یک معنا هستند و اسامی آنها سه‌تاست.

۱. در مورد اولین خلق خدا دو دسته روایات وجود دارد. در دستهٔ نخست اوّلین فعل خداوند «ماء» معرّفی شده و در دستهٔ دوم مخلوقات نوری مثل مشیّت، عقل و... اوّلین مخلوقات معرّفی شدند. بنابراین مخلوقات خداوند دو دسته هستند: الف. مخلوقات نوری. ب. مخلوقات ظلمانی. و مشیّت اوّلین خلق نوری خداست.

۲. در مرحلهٔ بعد که تقدیر است، شیء مورد نظر هندسه‌ریزی و اندازه‌گیری می‌شود و تفصیل بیشتری می‌یابد. در مرحلهٔ قضا این هندسه‌ریزی تصویب و امضا می‌شود تا به مرحلهٔ تحقّق خارجی برسد (رک: کلینی، ج ۱، ص ۱۵۷)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.10.7]

مرحوم آیت الله نمازی نیز بر همین اساس می‌فرماید:

والمشیّه هو الابداع و الایجاد. (نمازی شاهرودی، ج ۶، ص ۱۵۷)

و مشیّت همان ابداع و ایجاد است.

ایشان همچنین می‌فرماید:

المشیّة و الشیء بالمعنی المصدری فعل الله تعالی، و بالمعنی الاسم المصدری الحاصل من المصدر، الکائنات المکوّنة بالمشیّة. فالأول سبب و علّة للثّانی؛ فاطلاق اسم السبب علی المسبّب کإطلاق الخلق علی المخلوق، و بالجملة تحقق الثّانی لا یمکن الّا بالأوّل. (همان، ص ۹۸)

مشیّت و شی به معنای مصدری، فعل خدای تعالی و به معنای اسم مصدری، حاصل مصدر کائنات تکوین‌یافته به مشیّت است. پس اوّلی یعنی مشیّت به معنای مصدری سبب و علّت برای دومی یعنی مشیّت به معنای حاصل مصدری است. پس اطلاق اسم سبب بر مسبب، نظیر اطلاق خلق بر مخلوق است. و بالجمله تحقّق دومی یعنی مخلوق و مشیّت به معنای حاصل مصدری ممکن نیست مگر به واسطهٔ اوّلی یعنی خلق و مشیّت به معنای مصدری.

چنان‌که پیشتر گذشت، مرحوم نمازی تصریح کرده که علم خداوند برای تعیین یک نظام خاص هیچ اقتضائی ندارد و برای این کار، مشیّت و ارادهٔ محدّثه لازم است. ایشان در توضیح ارادهٔ محدّثه می‌نویسد:

و المراد بالإرادة المحدّثة أنّ الارادة مخصّص أحد الطرفین، فإنّ العلم و القدرة علی الطرفین سواء. و ما به یرجّح و یختار أحدهما هو الارادة و المشیّة المخصّصة لإحد الطرفین، و هی لایکون مثل العلم و القدرة بل تتحقّق بالعلم و القدرة فقط. (نمازی شاهرودی، ج ۴، ص ۲۴۷)

و مراد از ارادهٔ محدّثه آن است که اراده، مخصّص یکی از طرفین کون و لاکون اشیاء است. پس علم و قدرت نسبت به طرفین متساوی هستند و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.10.7]

آنچه موجب ترجیح و گزینش یکی از دو طرف مـی‌شود، اراده و مشـیّتی است که به یکی از طرفین تخصیص می‌زند. و آن مثل علم و قدرت نیست، بلکه صرفاً به علم و قدرت تحقق می یابد. (همان، ج ۴، ص ۲۴۷)

مشیّت و اراده صفت فعل است

بر اساس مطالبی که پیش از این گذشت، روشن شد که مشیّت و اراده، از صفات فعل خداوند سبحان و حادث هستند. با این حال، فلاسفهٔ مسلمان ارادهٔ خداوند را همان علم خدا به نظام احسن تعریف می‌کنند. ابن سینا عقیده دارد که اراده واجب الوجود، چه از جهت ذات و چه از جهت مفهوم، با علم او مغایر نیست. (نک: ابن سینا، الرجاح، ص ۶۰۲ ـ ۶۰۱ و همو، المبداء والمعاد، ص ۲۱ و شفا، ص ۳۹۴)

شیخ اشراق می‌گوید :

... و جمله موجودات عالم به علم او فایض شده است و او راضی به فیضان جمله موجودات از او. این معنا عبارت از ارادت است. و مبدأ فیضان جمله موجودات بر وجه نظام کلی در همه موجودات عالم، علم اوست و علم او سبب وجود معلوم.[1]

شیخ اشراق، اراده خدا را به معنای افاضه وجود به ممکنات به واسـطهٔ عـلم خداوند به آنها و رضایت به این فیضان دانسته است. از نظر وی اراده خداوند قدیم است. (نک: سهروردی، رساله اعتقادالحکماء، ص ۲۶۶)

ملاصدرا دربارهٔ عینیّت اراده با ذات می‌نویسد:

الارادة والمحبّة معنی واحد کالعلم وهي فی الواجب تعالی عین ذاته. (شیرازی، ص ۳۴۱ ـ ۳۴۰)

اراده و محبّت معنای واحدی دارند مثل علم و آن در واجب تعالی عـین ذات اوست.

۱. شیخ اشراق، مجموعه مصنفات، تصحیح سیّد حسین نصر، ج ۳، ص ۴۱۵

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.10.7]

وی در جای دیگر می‌گوید :

... اراده او عین همان داعی است و آن هم عین علم ذاتی او به نظام خیر در نفس امر است. (نک: شیرازی، **المبداءالمعاد**، ص ۱۳۵)

فیض کاشانی نیز ارادهٔ خداوند را از حیث نسبت اراده به او عین ذات می داند امّا از حیث اضافهٔ اراده به مراد، حادث می شمارد (نک: فیض کاشانی، ج ۱، ص ۶۸). ملّا هادی سبزواری نیز ارادهٔ خدا را علم به نظام خیر می داند که عین داعی است. (سبزواری، ص ۱۷۹)

ملا عبد الله زنوزی در معنای اراده می‌نویسد:

اراده عبارت است از علم فاعل به وجه خیر و حسن...(زنوری، ص ۳۸۲)

مرحوم علّامه طباطبایی در حاشیهٔ اسفار در مورد نظر ملاصدرا می‌نویسد:

معنایی که برای اراده کرده و آن را منطبق بر «علم به خیر و ملائم» دانسته، تمام نیست... پس اراده، منطبق بر صفت علم نیست....(پاورقی، شیرازی، **اسفار**، ج ۶، ص ۳۵۳ ـ ۳۵۲)

حق آن است که با توجّه به روایات امامان هدایت‌گر، اراده عین ذات و عین علم خداوند نیست. منشأ این اشتباه آنجاست که علم خداوند به نظام خیر را علّت فیضان آن دانسته‌اند و معتقدند که ثبوت علم در صدور فعل از خداوند کافی است، بلکه صدور فعل در صورت ثبوت علم ضرورت و وجوب دارد. امّا از آیات و روایات استفاده می شود که خدای تعالی ذاتاً علم وکشف و شهود است؛ او به همهٔ ماسوا عالم است، بدون اینکه چیزی در خارج وجود داشته باشد؛ بنابراین تحدید ذات مقدّس الهی و علم غیر متناهی او به یک نظام خیر نادرست و محال است و پیامدهای فاسد فراوانی دارد.

مرحوم شیخ محمّد باقر ملکی میانجی در این‌باره می‌نویسد:

... علم خدای سبحان، شهود و احاطه حقیقی است، بدون اینکه منحصر یا مقیّد به نظام واحد و اصلح باشد، بلکه علم خدا را حدّ و نهایتی نیست. و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.10.7]

در نتیجه معلومات او را که عبارت است از نظامهای نیکوی غیر متناهی حدّ و نهایتی وجود ندارد... در ثبوت و وجوب ذاتی علم او هیچ‌گونه نیازی به معلوم نیست. پس محال است علم او به وسیلهٔ نظام واحد تعیّن پیدا کند. و همچنین تعیّن نظام واحد هم به وسیله اراده ذاتی ـ به آن معنایی که در مرتبهٔ ذات گفته‌اند ـ محال است. (ملکی میانجی، ص ۳۸۰)

بحث بر سر صفت فعل و حادث بودن اراده یا صفت ذات و قدیم بودن آن، در مناظرهٔ حضرت امام رضاعلیه‌السلام با سلیمان مروزی به تفصیل مطرح شده است که برای روشن شدن بحث، ارائهٔ گزارشی از این مناظره مناسب به نظر می‌رسد.

سلیمان مروزی در قسمتی از مناظرهٔ خود با حضرت امام رضاعلیه‌السلام بحث ارادهٔ خدا را مطرح کرد و مدّعی شد که آن صفتی از صفات ذات همچون حیّ و سمیع و بصیر و قدیر است. امام رضاعلیه‌السلام این ادعّا را ردّ کردند و در پاسخ فرمودند: «شما می‌گویید اشیاء حادث شدند و اختلاف یافتند، چون خداوند خواست و اراده کرد. و نمی‌گویید که اشیاء حدوث و اختلاف پیدا کردند چون خداوند سمیع و بصیر و قدیر است. پس این نحو گفتار دلیل بر آن است که اراده از صفات ذات همچون سمیع و بصیر و قدیر نیست».

در این کلام، امام رضاعلیه‌السلام حدوث و تغییر اشیاء را مربوط به ارادهٔ خدای تعالی دانسته و با استناد به ارتکاز مردم اثبات می‌کند که اراده، صفت فعل خداوند است.

در قسمتی دیگر از مناظره، سلیمان عرض کرد: «اراده خداوند از اوست؛ چنان‌که شنوایی، بینایی و علمش از اوست» امام رضاعلیه‌السلام جهت روشن کردن مسأله پرسید: «آیا ارادهٔ خداوند خود اوست؟» و پس از آنکه سلیمان به این سؤال پاسخ منفی داد، حضرت فرمود: «پس مرید مانند سمیع و بصیر نیست». سلیمان گفت: «خود خدا اراده می‌کند؛ چنانکه خود او می‌شنود، می‌بیند و می‌داند» امام رضاعلیه‌السلام پرسید: «اینکه خود خدا اراده می‌کند، به چه معناست؟ آیا اراده می‌کند که شیء شود یا اراده می‌کند که زنده یا شنوا و یا بینا و توانا گردد؟» این‌بار پاسخ سلیمان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.10.7]

مثبت بود. امام رضاعلیه‌السلام فرمود: «آیا آن هم به ارادهٔ خداوند بود؟» سلیمان گفت: «خیر». امام‌علیه‌السلام فرمود: «اگر آن به ارادهٔ خدا نباشد پس سخن تو معنا ندارد که می‌گویی خداوند اراده کرده که حیّ و شنوا و بینا باشد». در اینجا سلیمان از رأی خود بازگشت و گفت: «بله آن هم به اراده خداست». تناقض و تعارض در گفتار سلیمان موجب خندهٔ امام رضاعلیه‌السلام و خندهٔ مأمون و اطرافیانش شد. آنگاه امام رضاعلیه‌السلام به سلیمان فرمود: «پس از نظر شما خداوند از حالی به حال دیگر درآمده و متغیّر شده است و حال آنکه خداوند به این امور توصیف نمی‌شود».

از این تعابیر حضرت‌علیه‌السلام برمی‌آید که حدوث و تغییر اشیاء مربوطه به ارادهٔ خداوند است و اگر اراده صفت ذات باشد، تغییر در ذات لازم می‌آید. و چون خداوند از این امور منزّه است، پس اراده، صفت فعلی خواهد بود. امام رضاعلیه‌السلام در مقابل قول سلیمان مبنی بر ازلی بودن اراده، از وی پرسید: «آیا اراده غیر از خداست؟» و چون پاسخ سلیمان مثبت بود، فرمود: «پس تو ثابت کردی که چیزی غیر خدا، از ازل با او همراه بوده است» امّا سلیمان این نسبت را ردّ کرد، لذا امام رضاعلیه‌السلام مجدداً پرسید: «آیا اراده حادث است؟» پاسخ سلیمان منفی بود. در این هنگام مأمون بر سر او فریاد کشید و گفت: «ای سلیمان با مثل او نامفهوم سخن مگو و از روی آگاهی معارضه بکن و انصاف را مراعات کن. مگر صاحب نظران را در اطراف خود نمی‌بینی؟...» سپس امام رضاعلیه‌السلام سؤال خویش را دوباره مطرح کردند و فرمودند: «ای سلیمان! اراده حادث است، و هر آنچه ازلی نباشد حادث خواهد بود، و هر آنچه حادث نباشد ازلی است».

امام رضاعلیه‌السلام مجدداً در جریان بحث، از سلیمان پرسیدند: «آیا اراده فعل است یا غیر فعل؟» سلیمان گفت: «فعل است». امام‌علیه‌السلام فرمودند: «پس اراده حادث است؛ زیرا همهٔ افعال حادث هستند». سلیمان پاسخ نخست خود را نقض کرد و گفت: «اراده فعل نیست». حضرت فرمودند: «پس، از ازل غیری با خدا بوده است»...

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.10.7]

سلیمان که دچار تناقض‌گویی شده بود، در خلال بحث به ناچار گفت: «اراده مصنوع است». امام رضاعلیه‌السلام فرمودند: «پس اراده حادث است و همچون شنوایی و بینایی نیست». وقتی سلیمان ادّعای خود را در مورد ازلی بودن اراده تکرار کرد، امام رضاعلیه‌السلام فرمودند: «پس سزد که انسان ازلی باشد». سلیمان گفت: «خیر، چون خداوند آن را انجام نداده است». امام رضاعلیه‌السلام فرمود: «ای خراسانی! خطای تو چه بسیار است ! مگر نه اینکه اشیاء به اراده او تکوّن می‌یابند؟» سلیمان این امر را انکار کرد و حضرت در پاسخ فرمودند: «اگر تکوّن اشیاء به مشیّت و اراده و امر خداوند نباشد، پس چگونه است؟» این بار هم سلیمان پاسخی نداشت.

امام رضاعلیه‌السلام آیهٔ شانزدهم سورهٔ اسراء را مطرح کردند که خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَإِذا أَرَدْنا أَنْ نُهْلِکَ قَرْیَةً أَمَرْنا مُتْرَفِیها فَفَسَقُوا فِیها فَحَقَّ عَلَیْها الْقَوْلُ فَدَمَّرْناها تَدْمِیراً﴾ (اسراء (۱۷) / ۱۶)

و هرگاه بخواهیم دیاری را هلاک سازیم، متنعمان و بزرگان آن را امر می‌کنیم پس در آن فسق می‌کنند و آنگاه عقاب لزوم می‌یابد و آن را هلاک می‌سازیم.

و با طرح این آیه از سلیمان پرسیدند: «آیا مراد خداوند، آن است که اراده را احداث می‌کند؟» چون پاسخ سلیمان مثبت بود، امام‌علیه‌السلام فرمود: «پس اگر اراده را احداث می‌کند، در این صورت قول تو باطل می‌شود که می‌گویی اراده، او و یا شیئی از اوست؛ زیرا او چنان نیست که نفس خود را احداث کند و در خود تغییر حالت نمی‌دهد. خداوند از این نسبت برتر است». سلیمان گفت: «مراد آن نیست که او اراده را احداث می‌کند؟» فرمود: «پس معنای آیه چیست؟» گفت: «مراد انجام فعلی است». امام رضاعلیه‌السلام فرمود : «وای بر تو! چقدر به این مسأله باز می‌گردی، در حالی‌که من به تو گفتم اراده حادث است؛ چرا که انجام فعل حادث است». چون

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.10.7]

سلیمان شکست خورد، مدّعی شد «اراده» معنایی نـدارد. امـام رضـاعلیه‌السلام فـرمود: «خداوند نفس خود را به داشتن اراده توصیف کرده است که هیچ معنایی ندارد و اگر اراده معنای قدیم یا حادثی نداشته باشد قول شما باطل می‌شود که می‌گویید خداوند همواره مرید بوده است». سلیمان در تناقضی آشکار اراده را فعلی ازلی از خداوند دانست. امام رضاعلیه‌السلام در مقابل این تناقض به وی فرمود: «آیا نمی‌فهمی که چیز ازلی مفعول و حادث نـمی‌شود و قـدیم و در یک حـالت است؟!» سـلیمان پاسخی نداشت.

سلیمان در ادامهٔ مناظره تکرار کرد: «اراده صفتی از صفات خداوند است». امام رضاعلیه‌السلام فرمود: «چقدر تکرار می‌کنی که آن صفتی از صفات خـداونـد است؟ آیـا صفت او حادث است یا ازلی»؟! سلیمان این بار پذیرفت که اراده، حادث است. امام رضاعلیه‌السلام فرمود: «الله اکبر! پس اراده حادث است؛ اگر چه صفتی از صفات ازلی او باشد»! سلیمان چیزی نگفت. امام رضاعلیه‌السلام در ادامه فرمود: «آنـچه ازلی بـاشد مفعول نخواهد بود». سلیمان جهت فرار از مشکل مدّعی شد که اشیاء اراده نیستند و خداوند چیزی را اراده نکرده است». امام رضاعلیه‌السلام فرمود: «ای سلیمان! وسواس کردی، پس اوکاری انجام می‌دهد و خلقی می‌کند که انجام و خلق آن را اراده نکرده است؟ و این صفت کسی است که نمی‌داند چه کرده است. خداوند از این نسبت برتر است».

مرحوم نمازی شاهرودی، هم در ذیل «شَیَأ» و هم در ذیل «رَوَدَ» به تفصیل به این بحث پرداخته و با استناد به آیات و احادیث فراوان، ثابت کرده که مشیّت و اراده، صفت فعل و حادث بودن است. به اعتقاد ایشان، مقتضای معارف حقّه الهیه، آن است که مشیّت و ارادهٔ خداوند سبحان، از صفات فعل اویند. پس همچون علم و قدرت، صفت ذات نیستند چراکه خداوند، از ازل عالم و قادر است؛ امّا نمی‌توان گفت که از ازل شائی و مرید بوده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.10.7]

آیت الله نمازی پس از بیان این مطلب، آن را به روایتی از حضرت امام رضا علیه السلام مستند می‌کند. امام علیه السلام در این حدیث، تصریح می‌کند که مشیّت و اراده صفت فعل است و معتقدان به ازلی بودن مشیّت و اراده را غیر موحّد دانسته است.

ایشان در ذیل ماده «رَوَدَ»، آیات بسیاری را مطرح می‌کند که تحقّق حکم و فعل خداوند به ارادهٔ او منسوب و مشروط شده است. پس از ذکر دوازده آیه در این زمینه می‌نویسد:

واضح است که قرار دادن واژه علم و قدرت به جای اراده در این آیات صحیح نیست و این دلیل روشنی بر تفاوت میان علم و اراده است. (نمازی شاهرودی، ج ۴، ص ۲۴۴)

مرحوم نمازی یادآور می شود که مثلاً در آیهٔ ﴿**انّ الله یحکم ما یرید**﴾ (مائده (۵) / ۱) صحیح نیست گفته شود: «**انّ الله یحکم و یعلم و یقدر**» و یا در آیهٔ ﴿**و ما الله یرید ظلماً**﴾ (غافر (۴۰) / ۳۱) صحیح نیست گفته شود «**و ما الله یعلم و یقدر ظلماً**»، چرا که بطلان و فساد این مطالب بدیهی است. خدای تعالی می‌فرماید: ﴿**ان یشأ یذهبکم و یأت بخلق جدید**﴾ (ابراهیم (۱۴) / ۱۹) در حالی‌که او به محو موجودات و جایگزین کردن آنها با خلق جدید وکیفیّت این کار، عالم و قادر است؛ امّا این کار را مشیّت نکرده است؛ و این دلیلی روشن بر تفاوت علم با مشیّت است، زیرا علم به اذهاب موجودات و اتیان خلق جدید هست، امّا مشیّت آن تحقّق نیافته است. آیت الله نمازی شاهرودی پس از ذکر چند آیهٔ دیگر تأکید می‌کند که در هیچ یک از این آیات، نمی توان به جای «شاء» و «اراد»، تعبیر «علم» و «قدرت» را جایگزین کرد. ایشان سپس می‌فرماید:

و له العلم و القدرة علی التقدیریّات و القبائح و الممتنعات من دون تحقق المشیّة و الإرادة (نمازی شاهرودی، ج ۴، ص ۲۴۵)

و او بر تقدیریات و زشتیها و امور ممتنع‌الوقوع علم و قدرت دارد بی آنکه دربارهٔ آنها مشیّت و اراده کرده باشد.

و در ادامه با ذکر چندین آیهٔ دیگر مجدّداً یادآور می شود:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.10.7]

فانّ له العلم و القدرة بجزاء الشرط في هذه الآيات و لا إرادة و لا مشيّة له فيه.(همان)

پس خداوند در این آیات به جزاء شرط، علم و قدرت دارد، امّا برای او در آنها اراده و مشیّتی نیست.

پس از ذکر چندین آیهٔ دیگر و تأکید بر ناصحیح بودن جایگزینی «یعلم» و «یقدر» با تعبیر «یشاء» می‌فرماید:

فهذا برهان واضح على أن المشيّة ليست من صفات الذات كالعلم و القدرة، بل تكون من صفات الفعل كالمتكلّم و الخالق و الرازق و المريد و المحيي و المميت والحاكم و المنجي و المعيد و المعطي و المفني و غيرها. (نمازی شاهرودی، ج ۴، ص ۲۴۵)

این برهانی آشکار است بر اینکه مشیّت، همچون علم و قدرت نیست که از صفات ذات باشد، بلکه از صفات فعل است، نظیر متکلّم، خالق، رازق، مرید، محیی، ممیت، حاکم، منجی، معید، معطی، مفنی و غیرها.

ایشان سپس مطالب خود را به روایات متعدّدی از اهل‌بیت علیهم‌السلام مستند می‌کند که در آنها به حادث و صفت فعل بودن مشیّت و اراده و تقدّم علم خداوند بر مشیّت او تصریح و تأکید شده است.

نسبت علم با مشیّت و اراده

از نظر روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام، بی تردید، علم با مشیّت و اراده تغایر دارد و مساوی نیست. حضرت امام رضا علیه‌السلام در بخشی از مناظرهٔ خود با سلیمان مروزی به وی می‌فرماید:

ليس ذلک سواء، لأنّ نفي المعلوم ليس بنفي العلم، و نفي المراد نفي الارادة أن تكون، لأنّ الشيء إذا لم يرد لم يكن ارادة و قد يكون العلم ثابتاً... و ان لم يكن المعلوم. (صدوق، التوحید، ص ۴۴۹)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.10.7]

اراده و علم مساوی نیستند، چراکه نفی معلوم، به معنای نفی علم نیست؛ در حالی‌که با نفی مراد، بودن اراده هم نفی می‌شود. زیرا اگر چیزی اراده نشود، اراده در کار نخواهد بود. در حالی‌که علم ثابت است... هر چند که معلومی نباشد.

مرحوم آیت الله نمازی شاهرودی بر همین اساس، بر انفکاک علم از مشیّت تأکید کرده است. ایشان می‌نویسد:

خدای تعالی می‌فرماید: ﴿**ان یشأ یذهبکم ایها الناس و یأت بآخرین و کان الله علی ذلک قدیراً**﴾ (نساء (۴) / ۱۳۳) این آیه دلالت دارد بر اینکه اگر خداوند نخواهد، مردم را از بین نمی‌برد، در حالی‌که قدرت و علم نسبت به بردن و نبردن، علی‌السویة برای ذات ثابت هستند و از بین بردن به مشیّت مشروط است... خدای تعالی می‌فرماید: ﴿**و لو نشاء لطمسنا علی اعینهم**﴾ (یس (۳۶) / ۶۶) و نیز می‌فرماید: ﴿**و لو نشاء لمسخناهم علی مکانتهم...**﴾ (یس (۳۶) / ۶۷). و این آیات صریحند در اینکه محو ساختن و مسخ کردن و.. همه بر مشیّت خدای تبارک و تعالی مشروطند... و شرط در همهٔ این امور، مشیّت و اراده است نه علم و قدرت و حیات مثلاً، در حالی‌که علم و قدرت پیش از مشیّت ثابتند و نسبت علم و قدرت به این افعال و نقیض این افعال مساوی است... پس خداوند به آنچه هست و خواهد بود و یا آنچه نخواهد شد عالم است چنان‌که این موضوع، صریح روایات است. (نمازی شاهرودی، ج ۶، ص ۹۸ ـ ۹۶)

ایشان معتقد است که علم و قدرت بر واقعیّت و لا واقعیّت مساوی‌اند و نمی‌توان علم را محدود کرد و منحصر در یک نظام خاص دانست، پس تحقّق یک نظام از میان نظامهای ممکن بی‌نهایت ممکن نیست، مگر به مشیّت و رأی که به یکی از دو طرف فعل و ترک تخصیص می‌زند. پس فرض اینکه مشیّت و اراده از صفات ذات هستند مستلزم شرک خواهد بود؛ چراکه مشیّت و اراده هرگز از مشاء و مراد انفکاک و جدائی ندارند و اگر مشیّت خدا را ازلی بدانیم، ناگزیر قول به ازلی بودن مخلوقات همراه با خدا لازم خواهد آمد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.10.7]

مرحوم نمازی پس از بیان این مطلب روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که در آن به تغایر و انفکاک مشیّت از علم تصریح شده است. سپس می‌نویسد:

و آیة انفکاک المشیّة عن العلم إنّا نجد من انفسنا العلم و القدرة علی أشیاء و أمور لا نشائها و لانریدها، مثلاً لنا العلم و القدرة علی قطع العبادة و قاطعها و لا نشائه و لا نریده، و لنا العلم و القدرة علی الکفر و الریب و الشک فی الله و کذا الریاء فی العبادة و لا نشاء شیئاً من ذلک إن شاء الله تعالی، کما لا یخفی (نمازی شاهرودی، ج ۶، ص ۹۹)

نشانه جدایی و تغایر مشیّت از علم، آن است که ما در خود می یابیم بر اشیاء و اموری علم و قدرت داریم که آنها را اراده نمی‌کنیم و نمی‌خواهیم، مثلاً ما به قطع عبادت و آنچه سبب قطع عبادت می‌شود، علم و قدرت داریم امّا آن را نمی‌خواهیم و اراده نمی‌کنیم. و ما بر کفر و تردید و شکّ در خدای تعالی ونیز بر ریاء در عبادت، علم و قدرت داریم امّا ان شاء الله تعالی هیچ یک از این امور را نمی‌خواهیم، چنان‌که این موضوع پوشیده نیست.

نتیجه گیری

مرحوم آیت الله شیخ علی نمازی شاهرودی با بهره‌گیری از تعالیم نورانی قرآن و اهل‌بیت علیهم السلام و استناد به آیات و احادیث فراوان ضمن اثبات عالم بودن ذات مقدّس پروردگار، او را بر همهٔ امور پیدا و پنهان آگاه می‌داند و معتقد است که خداوند به همهٔ جزئیّات و کلیّات و امور تقدیر شده و اموری که هرگز موجود نخواهد شد و حتّی آنچه وجودش ممتنع و محال است نیز علم دارد.

به اعتقاد ایشان علم خداوند سبحان از صفات ذات او، ازلی و تغییرناپذیر است. علم غیر از معلوم و در ذات خود بی‌نیاز از وجود معلوم است و خداوند از ازل عالم بود، در حالی‌که هیچ معلومی در کار نبود. علم خدا علّت مخلوقات نیست، بلکه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.10.7]

پدیدار شدن معلومات و خلقت اشیاء به مشیّت و ارادهٔ خداوند است. و قبل از مشیّت که فعل خداوند است، هیچ چیزی تحقّق و واقعیّت نداشته و بود و نبود همهٔ امور نسبت به علم پروردگار مساوی بوده‌اند و علم اقتضای وجود یکی و نبود دیگری را ندارد، آنچه وجودِ چیزی را معیّن می‌کند، مشیّت و رأی خداوند است. بر این اساس، ایشان مشیّت به معنای حاصل مصدری را همان ابداع و ایجاد می‌داند.

مرحوم نمازی بر خلاف فلاسفه -که میان علم و اراده حق انفکاکی قائل نیستند - عقیده دارد مشیّت و اراده غیر از علم و از صفات فعل پروردگارند. ایشان با استناد به قرآن و احادیث، تصریح می‌کند که مشیّت و اراده حادثند و همواره با مشاء و مراد همراهند، در حالی‌که علم پیش از مشیّت و اراده برای خداوند ثابت است و در ذات خود به وجود معلوم نیاز ندارد.

ایشان در نهایت پس از استناد به آیات فراوان در اثبات انفکاک مشیّت از علم، به وجدانی بودن این حقیقت توجّه داده است.

فهرست منابع

۱. ابن سینا. **المبدأوالمعاد**. به اهتمام عبدالله نورانی، تهران: با همکاری موسسه اسلامی مک گیل و دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ ش.

۲. ـــــــ **النجاة**. تهران: دانشگاه تهران.

۳. حرّانی، حسین‌بن شعبه. **تحف العقول**. قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.

۴. حلّی، علی‌بن یوسف. **العدد القویّه**. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۸ ق.

۵. زنوزی، ملا عبدالله. **لمعات الالهیّه**. تصحیح سیّد جلال‌الدین آشتیانی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ ش.

۶. دیلمی، حسن‌بن ابی‌الحسن. **اعلام الدین**. قم: موسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ ق.

۷. سبزواری، ملاهادی. **شرح المنظومه**، قم: انتشارات دارالعلم.

۸. سهروردی، شهاب‌الدین. **مجموعه مصنفات**، تصحیح سیّد حسین نصر.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.10.7]

۹. ـــــــــــــ. **رساله اعتقاد الحکماء**. تصحیح سیّد حسین نصر، مجموعه رسائل انجمن فلسفهٔ ایران، ۱۳۹۷ ق.

۱۰. شیرازی، صدرالدین. **الحکمة المتعالیة فی الأربعة العقلیّة**. بیروت: دار احیاءالتراث العربی، ۱۴۱۰ق.

۱۱. ـــــــــــــ. **المبدأ والمعاد**. تحقیق: جلال‌الدین آشتیانی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۵۴ ش.

۱۲. صدوق، محمّدبن علی. **الامالی**. قم: طبع، ۱۳۷۳ ق.

۱۳. ـــــــــــــ. **التوحید**. تحقیق: سیّد مهدی حسینی طهرانی، قم: جامعهٔ مدرسین.

۱۴. ـــــــــــــ. **عیون الاخبار**. تحقیق: سیّد مهدی لاجوردی و رضا مشهدی، قم، ۱۳۶۳ ش .

۱۵. ـــــــــــــ. **معانی الاخبار**. قم: انتشارات جامعهٔ مدرسین، ۱۳۶۱ ش.

۱۶. طباطبایی، محمّد حسین. **نهایة الحکمة**. قم: دارالتبلیغ.

۱۷. طبرسی، احمدبن ابی‌طالب. **الاحتجاج**. مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

۱۸. طوسی، محمّدبن حسن. **الامالی**. قم: انتشارات دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.

۱۹. فیض کاشانی، محسن. **علم الیقین**. قم: بیدار، ۱۳۵۸ ش.

۲۰. کلینی، محمّدبن یعقوب. **الکافی**. تحقیق: علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتاب.

۲۱. مجلسی، محمد باقر. **بحارالانوار**. تهران: دارالکتب.

۲۲. مفید، محمّدبن محمّدبن نعمان. **الامالی**. قم: کنگرة شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۲۳. ملکی میانجی، محمّد باقر. ترجمه **توحید الامامیّة**. ترجمه: محمّد بیابانی اسکویی ـ سیّد بهلول سجادی، تهران: نبأ، ۱۳۷۸ ش.

۲۴. فتال نیشابوری، محمّدبن حسن. **روضة‌الواعظین**، قم: انتشارات رضی.

۲۵. نمازی شاهرودی، علی. **مستدرک سفینة‌البحار**، تحقیق: حسن نمازی شاهرودی، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.10.7]